

**تحلیل "یروان آبراهامیان" از شرایط ایران
و آینده ای که امریکا برای آن در نظر دارد**

نباید به امریکا اجازه داد ایران را میدان جنگ چهارم کند

تعهد اخیر ایران برای تعلیق موقت غنی سازی صرفاً رویارویی بین ایران و آمریکا را به صورت موقت به تعویق انداخت. رویارویی که جنگ عراق در مقابل آن می تواند یک سوء تفاهم جزئی باشد. شرایط فاجعه باری در یک فضای بد گمانی در حال وقوع است. آمریکا مطمئن است که ایران به سرعت و مخفیانه مشغول گسترش سلاحهای اتمی است و به محض آنکه این کار به سرانجام برسد آنرا در اختیار سازمان های تروریستی بین المللی از قبیل القاعده خواهد گذاشت. این گروه ها نیز هیچ واهمه ای ندارند که از این بمب ها در اسرائیل و حتی شهرهای آمریکا استفاده کنند.

از سوی دیگر، تهران نیز مطمئن است که آمریکا مصمم به اجرای برنامه تغییر رژیم است. حتی به صورت سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با رژیم دیگر، حتی اگر لازم باشد، به قیمت تصرف ایران.

هر بار که رهبران آمریکا در مورد تغییر رژیم صحبت میکنند کودتای 1953 علیه دولت دکتر مصدق در ذهن ها تداعی میشود.

خطر رویارویی، علیرغم درگیری های عراق بسیار بالاست، گرچه شهروندان آمریکایی در مورد گسترش درگیریهای بین المللی آمریکا نگران شده و رهبران آمریکا را زیر فشار گذاشته اند، اما خطر علیه ایران همچنان رو به تشدید است.

نئومحافظه کاران که جنگ عراق را به ارمغان آورده اند، نسبت به سالهای 2001-2003 بسیار **جسور تر** شده اند. این نئومحافظه کاران، علیرغم رویدادهای خونین در عراق هنوز بر این عقیده اند که قدرت آن را دارند تا حقایق را به نفع خود تغییر دهند. آنها چنان احساس قدرت می کنند که اکنون نابودی جمهوری اسلامی را انتظار می کشند.

حتی پیش از بحرانی شدن فعالیت های هسته ای ایران، نئومحافظه کاران به عناوین مختلف، نظیر عضو محور شرارت و قلب تپنده تروریسم بین المللی، ایران را بعنوان دشمن منافع آمریکا در سطح دنیا معرفی کردند. آمریکائیانها از سال 1979 تاکنون به جزیک مقطع کوتاه، در زمان دولت پرزیدنت کلینتون با ایران همواره مشغول ستیز بوده اند. در صحبت های آمریکائی ها این نکته آشکار است که آنها به خونخواهی اشغال سفارت آمریکا در فاصله سالهای 1979-1981 برخاسته اند.

رئیس جمهور بوش در حضور وزیر دفاع اسرائیل صراحتاً اعلام کرد که ایران تحت هیچ شرایطی نباید به سلاحهای اتمی دست پیدا کند. صداهائی نیز از اردوی نئومحافظه کاران در مورد تاکتیک استفاده از **سلاحهای اتمی** و تغییر نقشه خاور میانه و عدم اجرای **معاهده بین المللی 1916** در مورد به رسمیت شناختن مرزهای جغرافیائی و همچنین تلاش برای تقسیم کشورها به ایالتهای کوچک و جنگ علیه شیطان و آغاز جنگ جهانی چهارم (جنگ سرد جنگ جهانی سوم بود) به گوش می رسد.

یکی از رهبران نئومحافظه کاران خود را مانند لورنس عربستان می داند. دیگری می نویسد که باید لقب "**جنگجو**" نیز به اسم وی اضافه گردد و حتی دیگری معتقد است که جنگ نشانه مردانگی و شرافت و باعث استحکام شخصیت است.

آن‌ها معتقدند: " ما آمریکائی‌ها مردمی جنگ طلب هستیم و جنگ را دوست داریم ، ما از جنگ نمی‌هراسیم و آنچه از آن منتفریم شکست در جنگ است". در گوش اروپائیان این صحبت‌ها را **رادیکالیسم دهه 1930** را تداعی می‌کند.

حتی نئومحافظه‌کاران **ائتلافی برای دموکراسی** در ایران به وجود آورده‌اند. آن‌ها آشکارا اذعان می‌کنند که از همه امکاناتی که دارند برای سرنگونی جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند و در کنگره نیز آن‌ها سردمدار جا انداختن تغییر رژیم در ایران، به عنوان سیاست رسمی آمریکا شده‌اند. آنها در موقع لزوم نیز شروع جنگ جدید را برای مردم آمریکا توجیه خواهند کرد و ادعا خواهند کرد که آمریکا نمی‌تواند مشکلاتش در عراق را حل کند، مگر اینکه اول مشکل ایران را حل کند، که این خود شامل انتقام اشغال سفارت و همچنین حل مشکل ارتباط ایران با حزب الله، حماس، القائده و مقتدی صدر را نیز در بر دارد. همچنان که انتقام انفجار 1983 در نیروی دریایی آمریکا در بیروت و انفجار الخبر در عربستان سعودی و حتی 11 سپتامبر را.

مهمتر اینکه آن‌ها جامعه آمریکا را مطمئن خواهند کرد که جنگ با ایران جنگی محدود خواهد بود و صرفاً آن‌ها محدوده **جنوب غربی** ایران که منابع نفتی ایران در آنجا قرار دارند و شاه‌رگ حیاتی و نقطه اصلی اتکای حکومت ایران است را **تصرف خواهند کرد** و این جنگ تنها به وسیله ناوگان دریایی آمریکا و حملات هوایی انجام خواهد شد. همانطور که پیش از این در عراق اجرا شد.

نئومحافظه‌کاران ادعا خواهند کرد، این جنگ‌ها در مقیاس وسیع در عرصه بین‌المللی به عنوان راه‌ناگزیری بوده که آنها در نبرد مرگ و زندگی برای جلوگیری از بمباران اتمی شهرهای آمریکا انجام داده‌اند. در روزهای اخیر **ژنرال‌های** ارتش آمریکا اعلام کرده‌اند که اگر نیاز باشد ارتش آمریکا آماده استفاده از **سلاح‌های تاکتیکی** (اتمی-مینباتوری) علیه ایران است.

اما در خواب‌هایی که برای جنگ محدود علیه ایران دیده‌اند، فراموش کرده‌اند که این جنگ کوچک پتانسیل تبدیل به جنگی بزرگ را دارد، چرا که ایران نیز بیکار نخواهد نشست و از کلیه امکانات خود در عراق و افغانستان برای نا امن کردن منطقه برای آمریکائی‌ها و حتی ناتو استفاده خواهد کرد.

جامعه بین‌المللی و به خصوص اتحادیه اروپا چه کاری برای جلوگیری از وقوع این فاجعه بزرگ می‌تواند انجام دهد؟

آنها باید مستقیماً به سمت قلب مشکل حرکت کنند، تا این مشکل عدم اعتماد بین طرفین را حل کنند. از یک سو آنها باید آنچه تاکنون انجام داده‌اند را ادامه دهند و ایران را مطمئن سازند که می‌تواند پروژه‌های اتمی خود، که دارای اهداف صلح‌جویانه هستند را ادامه دهد؛ چیزی که حق مسلم آنهاست. در مقابل، ایران بصورت نامحدود متعهد شو که چنین فعالیتی به گسترش سلاح‌های هسته‌ای نخواهد انجامید. برای تضمین بیشتر ایران باید روند گسترش موشک‌های دوربرد خود را نیز متوقف کند.

در سوی دیگر که به اندازه گام اول مهم است، جامعه بین‌المللی باید تضمین‌هایی را از آمریکا بگیرد، که این کشور هیچ برنامه‌ای برای حمله به ایران و تغییر رژیم نخواهد داشت. برای عملی شدن این تعهد دولت آمریکا باید از حمایت مجاهدین خلق ایران که مقرر اصلی آن‌ها در عراق است و همچنین سلطنت طلب‌های لس‌آنجلسی و **گروه‌های مختلفی** که به صورت **ناگهانی در واشنگتن پیدا شده‌اند** دست بردارد.

لازم به ذکر است که مجاهدین خلق دو سال پیش از سوی دولت آمریکا در لیست سازمان‌های تروریستی قرار گرفت اما حالا آشکارا از سوی نئومحافظه‌کاران به عنوان جنگجویان شجاع راه آزادی معرفی می‌شوند.

نیاز نیست که شما سیاستمدار با هوشی باشید تا بفهمید که نمی‌توانید با دشمنان مذاکره کنید در حالی که بزرگترین افتخار شما تلاش برای نابوی همان دشمن است.

آمریکا باید بجای کمک و پشتیبانی از دشمنان قسم خورده جمهوری اسلامی، دست از مشکل آفرینی علیه ایران برداشته و با درخواست ایران برای ملحق شدن به سازمان تجارت جهانی موافقت کند. این کار به اقتصاد دنیا و ایران به یک میزان کمک خواهد کرد. این جو بدگمانی نیز به مرور از بین خواهد رفت، اگر آمریکا جهانیان را مطمئن سازد که قصد ندارد به صورت دائم در عراق بماند. کم شدن این بدگمانی نسبت به حضور آمریکا در منطقه به پیشرفت روند دموکراسی در ایران نیز کمک خواهد کرد. محافظه کاران ایرانی بدین ترتیب نخواهند توانست از بهانه خطر حمله آمریکا و امکان تکرار کودتای سال 32 استفاده کنند.

اکنون، در پشت پرده، محافظه کاران برای اصلاح طلبان اینگونه استدلال می‌کنند که سلاح اتمی برای جلوگیری از حمله آمریکا ضروری است، چرا که عراق چون سلاح اتمی نداشت مورد حمله واقع شد، اما کره شمالی از حمله آمریکا مصون مانده است. در چنین فضای جنگی و ترسناک اصلاح طلبان کارائی خود را از دست داده و هرگونه مخالفت آنان با محافظه کاران آنها را به عنوان ستون پنجم دشمن معرفی خواهد کرد. بنابراین اگر آمریکا خواستار گسترش دموکراسی است، آنگونه که ادعا میکند، می‌تواند با پائین آوردن صدای خود در مورد سرنگونی جمهوری اسلامی به این روند کمک کند.